

A Historical Approach to Explain the Reason Why of Differences of the First Biographers' Reports: A survey of *Mubāhalah* in *Ibni Hishām's Sīrih*¹

Zahra Rezazadeh Askari*

Muhammad Nasiri** Narges Toradyoon***

(Received on: 2020-01-15; Accepted on: 2020-02-24)

Abstract

The importance of a critical look at the primary sources in history and biography and addressing its strengths and weaknesses with regard to research references seems necessary. The reflection of the biographies of the Prophet (PBUH) on the historical studies, considering its relation to the policy and beliefs of the audience, is far more important than the narration of history in other parts of it. This article, studying historical sources in an analytical and descriptive manner, has sought to find and explain the reason why of not reporting the event of *Mubāhalah* in the works of some early biographers as well as the discrepancies between *Ibn Hamshām* and other historians' reports of *Mubāhalah*. It seems that the causes of discrepancy in the year that *Mubāhalah* took place may be counted as: the claim of the Prophet's silence in answering the questions of the representatives of *Najrān*, the deletion of the name of *Ahl al-Bayt* (AS); and incomplete report of that very event in *Ibn Hishām's* biography may be caused by lack of biographers' attention, the influence of rulers of the time on recording the events, and religious and theological orientations in narration.

Keywords: *Mubāhalah*, Prophet (PBUH), *Ahl al-Bayt* (AS), *Ibn Ishāq*, *Ibn Hishām*, *Wāqidī*.

1. Taken from: Narges Taradiyun: *Munāsibāt-i payāmbār bā Yahūd wa Naṣārā dar Qurān wa muqāyisi-yi ān bā kutub-i muntakhab-i tārikhī (sīri-yi Ibn Hisham, Maghāzī-yi Wāqidī, Tārikh-i Ṭabarī)*, Doctoral thesis, Supervisor: Zahra Rezazadeh Askari, University of Tehran, Tehran, Iran, 1399 hijrī shamsī.

* Assistant professor, University of Tehran, Iran, zasgari@ut.ac.ir.

** Assistant professor, University of Tehran, Iran, nasiri.m@ut.ac.ir.

*** Phd student, University of Tehran, Iran, (Corresponsible Author)
n.toradyoon@at.uc.com.

رهیافت تاریخی بر چرایی تفاوت گزارش سیره‌نویسان نخستین: بررسی رخداد مباحله در سیره ابن‌هشام^۱

زهرا رضازاده عسگری*

محمد نصیری** نرگس ترادیون***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۵]

چکیده

اهمیت نگاه انتقادی به منابع اولیه در تاریخ و سیره‌نگاری و پرداختن به ضعف‌ها و قوت‌های آن با توجه به ارجاعات پژوهشی، ضروری به نظر می‌رسد. بازتاب نگارش سیره پیامبر (ص) در تبعات تاریخی، با عنایت به ارتباط آن در خط مشی و بینش اعتقادی مخاطبان، به‌مراتب مهم‌تر از نقل تاریخ در بخش‌های دیگر آن است. این مقاله با تتبع در منابع تاریخی به شیوه تحلیلی و توصیفی به چرایی گزارش‌نشدن رخداد مباحله در آثار برخی سیره‌نویسان متقدم و نیز اختلاف‌های گزارش ابن‌هشام با سایر مورخان در رخداد مباحله پرداخته است. به نظر می‌رسد علل اختلاف در سال وقوع مباحله، ادعای سکوت پیامبر (ص) در پاسخ به پرسش‌های نمایندگان نجران، حذف نام اهل بیت (ع) و نقل ناتمام اصل رخداد در سیره ابن‌هشام، ناظر به احتمالاتی چون فقدان استماع سیره‌نویسان از رخداد، تأثیر حکومت وقت در نگارش سیره، جهت‌گیری‌های مذهبی و کلامی در نقل روایت باشد.

کلیدواژه‌ها: مباحله، پیامبر (ص)، اهل بیت (ع)، ابن‌اسحاق، ابن‌هشام، واقدی.

۱. مقاله برگرفته از: نرگس ترادیون، مناسبات پیامبر با یهود و نصارا در قرآن و مقایسه آن با کتب منتخب تاریخی (سیره ابن‌هشام، مغازی واقدی، تاریخ طبری)، رساله دکتری، استاد راهنما: زهرا رضازاده عسگری، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، ۱۳۹۹.

* استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، ایران zasgari@ut.ac.ir

** استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، ایران nasiri.m@ut.ac.ir

*** دانشجوی دکتری مدرسی معارف (گرایش آشنایی با منابع اسلامی)، دانشکده اندیشه و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول) n.toradyoon@at.uc.com

مقدمه

مباحله زمانی رخ می‌دهد که سال‌ها از دعوت علنی پیامبر (ص) گذشته، مکه به دست مسلمانان فتح شده و ندای اسلام در شرق و غرب پیچیده است و پیامبر (ص) در مقام رهبری مقتدر، با ارسال نامه‌هایی، حاکمان و پیروان ادیان را به پذیرش اسلام دعوت می‌کند.

در این میان، مسیحیان نجران در تحقیق از این دعوت، به مدینه وارد می‌شوند، اما تعصب در اعتقاداتشان مانع تسلیم‌شدن در مقابل احتجاجات پیامبر (ص) می‌شود. با این حال پیامبر (ص)، علی‌رغم قوه قاهره سیاسی و نظامی، از ابزار خشونت استفاده نمی‌کند و پس از امتناع نجرانیان از پذیرش رسالت ایشان و الوهیت‌نداشتن حضرت عیسی (ع)، آنها را به مبارزه‌طلبی معنوی دعوت می‌کند. این نمایش قدرت به فرمان الاهی باید با حضور همراهانی در کنار پیامبر (ص) در اثبات حقانیت سخن او انجام شود تا به این وسیله اراده الاهی محقق شود. از این‌رو ایشان اهل بیت خود را به میدان ملاعنه برای «آمین» می‌برد.

رخداد مباحله در سیره پیامبر اهمیت ویژه دارد. از این‌رو طی قرون متمادی با نقل‌های متواتر در تاریخ و نیز در متون تفسیری، به آن پرداخته شده است. اما در گزارش‌های برخی سیره‌نویسان نخستین، مانند واقدی که انتظار می‌رود به علت تقدم زمانی، بسیاری از رویدادهای عصر پیامبر در مکتوبات او ملاحظه شود، گزارشی دیده نمی‌شود، یا در برخی دیگر از منابع، همچون سیره ابن هشام، به نقلی متفاوت یا ناقص، مانند ذکر‌نشدن همراهان پیامبر (ص) در جریان مباحله، برمی‌خوریم. آیا می‌توان ادعا کرد این رخداد خارج از استماع و دایره تحقیق این سیره‌نویسان بوده است؟ آیا عناصری چون حکومت وقت در شیوه نگارش سیره‌نویسان نخستین تأثیرگذار بوده است؟ چرا در کتاب‌های سیره‌نویسان بعدی گزارش‌های کامل‌تری می‌بینیم؟ این پژوهش به شیوه تحلیلی و توصیفی می‌کوشد ابعاد این فرضیه‌ها را با تمرکز بر سیره ابن هشام و علل نقل‌نشدن آن از واقدی بررسی کند. در میان آثار مکتوب راجع به ابعاد

مباهله می‌توان به کتاب بررسی تطبیقی مباهله پیامبر با مسیحیان نجران تألیف کمال‌الدین غراب اشاره کرد که به صورت تطبیقی روایات منقول فریقین و نقش مباهله در مجادلات عقیدتی را بررسی می‌کند. کتاب *اسرار مباهله* از محمدرضا انصاری نیز به رخدادهای مباهله، احوال نجرانیان و آداب مباهله اشاره کرده است. در میان مقالات نیز می‌توان به مقاله «ابن هشام و سیره او» از محمدعلی جاودان اشاره کرد که ضمن معرفی ابن اسحاق و ابن هشام به تحلیل و نقد *السيرة النبوية* می‌پردازد. همچنین، مقاله «تأملی بر مباهله» از انسیه عسگری که سال نزول آیه مباهله و رخداد آن را می‌کاود. در این میان مکتوبی یافت نشد که اختلافات مورخان در رخداد مباهله و چرایی آن در سیره پیامبر را بررسی کرده باشد.

شناخت زندگانی پیامبر (ص)، به عنوان آخرین پیغام‌آور الاهی و اخذ الگویی تمام‌عیار از مسلمان حقیقی، در کنار اهتمامی که شخص ایشان در تأسی اصحاب از رفتار خویش داشت، همواره انگیزه‌ای برای نویسندگان مسلمان بوده تا با جمع‌آوری آثاری از مشی و سلوک پیغمبر، جان تشنگان و جویندگان طریق هدایت را سیراب کنند. ضمن آنکه کوشش‌هایی که در این جهت صورت پذیرفت، بعدها دریچه‌ای برای ورود به مطالعات دیگر رویدادهای تاریخ اسلام شد. ضرورت این تلاش زمانی بیشتر احساس شد که اصحاب پیامبر به دیار باقی شتافتند و بیم آن می‌رفت که با بی‌توجهی به مرجعی برای دستیابی به سنت نبوی، جایگاه آن به دست فراموشی سپرده شود.

یکی از قدیمی‌ترین آثار در زمینه تاریخ و سیره پیامبر (ص) کتاب *المبتدأ والمبعث والمغازی* اثر محمد بن اسحاق (۸۵-۱۵۱ ه.ق.) است که از اولین منابع تاریخ‌نگاری اسلامی است. گرچه امروزه از سیره و مغازی او متن مستقلی در دست نیست اما در آثار و تتبعات مورخان دیگر همچون ابن‌هشام و طبری به گزارش‌های رسیده از ابن اسحاق می‌توان دست یافت. از این‌رو در بررسی سیره ابن‌هشام، که تلخیصی از سیره ابن اسحاق است، لزوم بررسی شالوده اصلی آن در نگارش، ضروری به نظر می‌رسد. محمد بن اسحاق بن یسار از موالیان قیس بن حزمة بن المطلب بن عبد مناف

رهیافت تاریخی بر چرایی تفاوت گزارش سیره‌نویسان نخستین: بررسی رخدادهای مباحثه در سیره ابن‌هشام / ۱۷۹

(خطیب بغدادی، ۲۰۰۱: ۹/۲)، جدش یسار از اسیران عین‌التمر بود که خالد بن ولید در کنیسه‌ای او را به اسارت گرفته بود (بلاذری، ۱۹۷۸: ۲۴۸/۱). وی جوانی‌اش را در مدینه گذراند و برخی از صحابه رسول را هم درک کرد. سال‌های طولانی از عمرش را در جمع‌آوری روایات سیره گذراند و نقل او حاصل استماع از طیف گسترده‌ای از مخاطبان همچون پدر و عموهایش موسی و عبدالرحمن، فرزندان صحابه، تابعین، معمرین، اهل کتاب و حتی زنان نیز بوده است (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶: ۱۵۶). نقل است که زیاد بن عبدالله بکایی (متوفای ۱۸۳ ه.ق.) در سفری که ابن‌اسحاق به حیره داشت و زمانش به‌درستی مشخص نیست، برای کتابت سیره با وی آشنا، و از آن پس از ملازمان او شد (بغدادی، ۱۴۱۷: ۴۷۷/۸). وی توانست دو بار کتاب سیره و مغازی او را استنساخ کند (همان). از زیاد بن بکایی نیز روایانی چند، سیره ابن‌اسحاق را روایت کرده‌اند که هیچ یک به شهرت عبدالملک بن هشام معافری حمیری (متوفای ۲۱۳ یا ۲۱۸ ه.ق.)، نویسنده *السيرة النبوية* نمی‌رسد. از زمان تولد ابن‌هشام اطلاعاتی در دست نیست، جز اینکه در مصر به دنیا آمد (زرکلی، ۱۹۹۲: ۱۶۶/۴). نسب او را ذهلی، منسوب به ذهل بن معاویه، تیره‌ای از قبیله کنده ذکر کرده‌اند و برخی نیز او را حمیری (منتسب به منطقه‌ای در یمن) می‌دانند. وی از عالمان موثق نزد اهل سنت بود که اغلب رجال‌شناسان سنی مذهب او را ستوده‌اند (ذهبی، ۱۴۱۱: ۲۸۲/۱۵).

سیره ابن‌هشام، قرائت دوباره‌ای از سیره ابن‌اسحاق است که حذفیاتی به صلاح دید زیاد بن عبدالله بکایی در آن صورت گرفته و از کم و کیف آن اطلاعی در دست نیست، و ابن‌هشام نیز آن را تهذیب کرده است. ابن‌هشام مطالبی را که از محتوای سیره ابن‌اسحاق پیراسته است (ابن‌هشام، بی‌تا: ۴/۱) چنین ذکر می‌کند:

۱. حذف کتاب *المبتدأ* در تاریخ انبیا و اختصار مباحث مربوط به آبا و اجداد پیامبر و اخبار جاهلیت.

۲. حذف آنچه در آن یاد از پیامبر نشده و چیزی از قرآن در آن باره نازل نشده و ارتباط و تأثیری در مطالب کتاب سیره ندارد.

۳. اشعاری که ابن‌اسحاق آورده و آشنایان و عالمان به شعر آنها را درست نمی‌دانند.

۴. مطالبی که نقل آنها شنیع است و خاطر برخی را می‌آزارد.

۵. آنچه زیاد بن عبدالله بکایی برای ابن‌هشام روایت نکرده است.

از سیره‌نویسان متقدم، علاوه بر ابن‌هشام و بکایی، از محمد بن عمر واقدی (۱۳۰-۲۰۷ ه.ق.) و شاگرد و کاتبش محمد بن سعد (۱۶۸-۲۳۰ ه.ق.) می‌توان نام برد. بزرگ‌ترین اثر باقی‌مانده از واقدی کتاب *مغازی* است که نگاهش به سیره با تأکید بر تاریخ زمان پیامبر (ص) پس از هجرت و اخبار و احادیث ایشان در منابع کتبی و شفاهی و نیز غزوات پیامبر (ص) است. توجه او در ثبت وقایع با بررسی جزئی‌ترین مطالب همچون اسامی و اماکن و حتی مشاهده محل غزوات صورت گرفته است (بغدادی، ۱۴۱۷: ۶/۳). همچنین، در نقل حوادث به آیات قرآن در شأن نزول رخدادها استناد می‌کند. واقدی را علاوه بر *مغازی*، در مکتوباتی که ابن‌سعد از وی در *طبقات الکبری* آورده، می‌توان شناخت.

مفهوم «مباهله»

«مباهله» از ریشه «بهل» به معنای رهاساختن، ترک گفتن، به خود وا گذاشتن (ابن‌فارس، ۲۰۰۱: ۱۴۱/۱) و هم‌معنای واژه «ابتهال» در مفهوم کار را به خدا واگذارکردن است، که به تدریج به معنای تضرع و نوع مخصوصی از عرض حاجت، در درگاه خدا اختصاص یافته است. «تضرع»، «ابتهال» و «تبتل» معانی نزدیک به هم دارند، چنان‌که آیه «ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَذِبِينَ» بدین معنا است که ما کار را به خدا واگذار می‌کنیم و با تضرع به درگاه او، لعنت خدا را بر دروغ‌گویان (در موضوع محل اختلاف که اثبات امور دینی است) خواستاریم (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۷۲/۱۱). معنای اصطلاحی آن بر درخواست نزول لعن و عذاب بر طرف انکارکننده پس از بی‌فایده‌بودن بحث و مناظره اطلاق می‌شود (زمخشری، ۱۴۱۴: ۱۴۰/۱). مباهله به عنوان ابزاری برای اثبات حقانیت طرف مدعی در برابر مقام الاهی، پیش از ظهور اسلام، کاربرد داشته و در آیین سامیان نیز دیده شده، چنان‌که فردی که به او اتهام وارد بود در برابر خدایی که در اعتقاداتش بود،

رہیافت تاریخی بر چرایی تفاوت گزارش سیره‌نویسان نخستین: بررسی رخداد مباحله در سیره ابن‌هشام / ۱۸۱

می‌ایستاد و از درگاهش می‌خواست تا چنانچه گناهکار باشد، مشمول غضب و عذاب قرار گیرد (ماسینیون، ۱۳۷۸: ۱۷۰). این آیین گرچه در کتب مقدس یهود و مسیح به چشم نمی‌خورد، اما از آداب پذیرفته‌شده به شمار می‌رفت، چنان‌که پیامبر یک بار با یهودیان و دیگر بار با مسیحیان نجران تصمیم به مباحله داشت، گرچه در هر دو، طرف مقابل از انجام‌دادنش منصرف شد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۳۴/۳). ناگفته پیداست، اگر یهود و مسیح در اعتقاداتشان به مباحله ایمان نداشتند، موافقتشان با این پیشنهاد پیامبر (ص) را اعلام نمی‌کردند و چه بسا ترس از عواقب انجام‌دادنش موجب پشیمانی‌شان شده است.

در اسلام تضرع و دعا به صورت معجزه برای جلب ضرر آمده است: «وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (انفال: ۳۲). در کلام معصومان (ع) نیز امر به مباحله در موقعیت مقتضی دیده می‌شود؛ چنان‌که یکی از یاران امام صادق (ع)، به نام ابومسروق، به ایشان گفت من با مخالفان شیعه با آیه «وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) بر فضیلت و پیشوایی شما استدلال می‌کنم اما آنها می‌گویند این آیه مربوط به فرماندهان سپاه است؛ و وقتی با آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» (مائده: ۵۵) بر امامت علی (ع) احتجاج می‌کنم، می‌گویند این آیه مربوط به افراد باایمان است نه شخص خاصی؛ و هر موقع با آیه «أَلَا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳) استدلال می‌کنم، مخالفان می‌گویند این آیه مربوط به وابستگان پیامبر است. امام صادق (ع) در پاسخ فرمود: «در چنین صورتی (بعد از بیان احتجاج) انکارکنندگان را به مباحله دعوت کنید» (کلینی، ۱۴۰۵: ۵۱۳/۲).

مباحله در اختلافات دینی از اعتقادات پذیرفته‌شده نزد شیعه و سنی بوده است. ابن‌تیمیه علیه رفاعیه در دمشق، برای انکار مواضعشان آنها را به مباحله دعوت کرد (غراب، ۱۳۹۰: ۱۱۳) و نیز گزارش مباحله بریر بن خضیر از یاران امام حسین (ع) در میدان جنگ کربلا با یزید بن معقل از سپاه خصم، و نفرین آن دو بر یکدیگر در صورت کاذب‌بودن هر یک از آنها گزارش شده که در نهایت، پس از مباحله، ضربه یزید بن معقل کارگر نشد و بریر بن خضیر او را به درک واصل کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۷۵/۱۱).

خداوند در آیه ۶۱ سوره آل‌عمران بر این اصل مهر تأیید می‌نهد و خطاب به پیامبر به شیوه خاص و مؤمنان به صورت عام می‌فرماید پس از بیان اثبات حق بر طرف مقابل و پذیرفته‌نشدن آن، از در مباحله وارد شوید.

مباحله پیامبر (ص) با نجرانیان

پس از صلح حدیبیه و فتح مکه، پیامبر (ص) برای معرفی و گسترش رسالت، نامه‌هایی به سران کشورها، قبایل و بزرگان ادیان نوشت. یکی از آنها نامه‌ای به اهالی نجران و اسقف مسیحی آنها است. بخشی از این نامه چنین است:

به نام خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب. از محمد پیامبر خدا به اسقف نجران. خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را می‌ستایم، و شما را از پرستش «بندگان»، به پرستش «خدا» دعوت می‌کنم. شما را دعوت می‌کنم که از ولایت بندگان خدا خارج شوید و در ولایت خداوند وارد آید. اگر دعوت مرا نپذیرید باید به حکومت اسلامی مالیات بدهید و در غیر این صورت به شما اعلام خطر می‌شود (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۵۳/۵).

پس از فحص و بررسی، نمایندگانی از نجران به منظور مذاکره و گفت‌وگو عازم مدینه شدند. فرستادگان، ۶۰ نفر بودند که ۱۴ نفر از آنها از برجستگان بودند و سه نفر از این ۱۴ نفر، سمت ریاست داشتند و مسیحیان در کارها و مشکلاتشان به آن سه نفر مراجعه می‌کردند. یکی از آنها «عاقب» بود که او را «عبدال‌مسیح» نیز می‌گفتند. وی رئیس قوم خود محسوب می‌شد، و قوش هیچ‌گاه با رأیش مخالفت نمی‌کردند. دیگری «سید» نام داشت که او را «آیهَم» نیز می‌گفتند. وی سرپرست تشریفات و تنظیم برنامه سفر و موثق نزد مسیحیان بود. نفر سوم «ابوحارثه» نام داشت که مردی دانشمند و صاحب نفوذ بود، و کلیساهای متعددی به نامش ساخته بودند. وی بسیاری از منابع مهم دینی مسیحیان را از حفظ داشت. این گروه ۶۰ نفری در لباس مردان قبیله بنی‌کعب به مدینه آمدند و برای تحقیق از اسلام و مطرح‌کردن پرسش‌هایی رو در رو با پیامبر (ص)

رهیافت تاریخی بر چرایی تفاوت گزارش سیره‌نویسان نخستین: بررسی رخداد مباحله در سیره ابن هشام / ۱۸۳

به مسجد ایشان وارد شدند (ابن هشام، بی‌تا: ۵۷۳/۱). گزارش‌ها حاکی از آن است که پس از مطرح کردن پرسش‌ها و شبهات، با وجود پاسخ‌هایی که از پیامبر دریافت کردند، حاضر نشدند از اعتقادانشان دست بردارند. سرانجام، پیامبر به امر الاهی در اختلافات دینی به نمایندگان نجران و هیئت همراه پیشنهاد مباحله داد (آل عمران: ۶۱).

رخداد مباحله، به واسطه تأییدات قرآنی در میان گزارش‌های تاریخ اسلام جایگاهی متفاوت دارد و در اصل وقوعش اختلافی نیست. اما در جزئیات این رویداد میان مورخان و سیره‌نویسان تفاوت‌هایی دیده می‌شود. این تفاوت‌ها را در جدول ذیل می‌توان پی گرفت.

تاریخ هجری	نام مورخ	نام کتاب	سال نزول آیه مباحله	سال رخداد مباحله	واکنش پیامبر به پرسش‌های نجرانیان	نام حاضران در مباحله	نام کارگزار انتخابی پیامبر در نجران	سرنوشت مباحله و سایر نکات اشاره‌شده
۲۱۸	ابن هشام	السيرة النبوية	سال‌های نخست هجرت	سال‌های نخست هجرت	دعوت به اسلام و قرائت قرآن (آیات ابتدایی) سوره آل عمران که درباره سرگذشت حضرت عیسی و حضرت مریم و نبوت حضرت عیسی است (ابن هشام، بی‌تا: ۵۷۵-۵۸۳/۱)	ابن هشام بدون اشاره به همراهان پیامبر از عبدالمسیح، سید (ایهم) و ابو حارث بن علقمه، از بزرگان نجرانی، برای شرکت در مباحله نام می‌برد (ابن هشام، بی‌تا: ۵۷۵/۱، ۵۸۳)	ابوعبیده بن جراح (ابن هشام، بی‌تا: ۵۸۴/۱)	انصراف نجرانیان از مباحله؛ در اینجا ابن هشام از تعیین جزیه سخن نمی‌گوید ولی نجرانیان تعهد کردند که به فرمان‌های کارگزار پیامبر گردن نهند (ابن هشام، بی‌تا: ۵۸۳/۱-۵۸۴)
۲۰۷	واقدی	المغازی	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده

انصراف نجرانیان از مباحله و قبول جزیه و صلح‌نامه و گواهان جماعتی از مسلمانان از جمله ابوسفیان بن حرب و اقرع بن حابس و مغیره بن شعبه (کاتب واقدی، ۱۴۱۰: ۲۶۸/۱)	ذکر نشده	عاقب، ابوحارث و سید از نجرانیان (کاتب واقدی، ۱۴۱۰: ۲۶۷/۱-۲۶۸)	دعوت به اسلام و قرائت قرآن	ذکر نشده	ذکر نشده	طبقات الف. به نقل از علی بن محمد قرشی	این‌سعد	۲۳۰
انصراف از مباحله و قبول جزیه (کاتب واقدی، ۱۴۱۰: طایفه الخامسة ۱، ص ۳۹۱-۳۹۲)	ذکر نشده	پیامبر به همراه حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین (ع)	ندانستن پیامبر از جواب تا نزول آیه مباحله	مصادف با نزول آیه مباحله	ذکر نشده	ب. به نقل از هوذة بن خلیفه از عوف، از ازرق بن قیس		
ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	تاریخ بن خلیفه خیاط		۲۴۰
ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	أنخبار الطوال	دینوری	۲۸۲
ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	انساب الاشراف	بلاذری	۲۷۹
انصراف راهبان نجرانی از مباحله و پذیرش جزیه (بلاذری، ۱۹۸۸: ۷۲-۷۱)	ذکر نشده	پیامبر به همراه فاطمه (س) و امام حسن و امام حسین و از طرف نجرانیان سید و عاقب راهبان نجرانی	شتاب‌نکردن پیامبر در پاسخ به پرسش‌های نصاری نجران	سال نهم	سال نهم	فتوح البلدان	بلاذری	۲۷۹
ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	تاریخ الأمم والملوک	جریر طبری	۳۱۰

رهیافت تاریخی بر چرایی تفاوت گزارش سیره‌نویسان نخستین: بررسی رخدادهای مباحله در سیره ابن‌هشام / ۱۸۵

۲۹۲	یعقوبی	تاریخ یعقوبی	ذکر نشده (ولی به سبب چینش مطالب سال عام‌الوفود است که اکثر سیره‌نویسان عام‌الوفود را سال نهم دانسته‌اند)	مصادف با نزول آیه مباحله	اقرار به بندگی عیسی (ع) و پیامبری او (یعقوبی، بی‌تا: ۸۲/۲)	پیامبر به همراه امام علی و زهرا و امام حسن و حسین (ع) و از نجرانیان ابوحارثه به همراه عاقب و سید به همراه دو پسر خود (یعقوبی، بی‌تا: ۸۲/۲)	ذکر نشده	انصراف ابوحارثه از مباحله و پذیرش جزیه و نامه پیامبر به نجرانیان به کتابت امام علی (ع) و گواهی عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه (یعقوبی، بی‌تا: ۸۲/۲-۸۳)
۳۴۶	مسعودی	مروج الذهب	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده
۴۰۶	خرگوشی	شرف النبی	ذکر نشده	ذکر نشده		پیامبر به همراه امام علی، حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین (ع)؛ مباحله با یهودیان (خرگوشی، ۱۳۶۱: ۱۴۴) ^۱	ذکر نشده	انصراف یهودیان به توصیه مسیحیان
						پیامبر به همراه امام علی، حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین (ع)؛ مباحله با مسیحیان نجرانی به نام‌های عاقب و سید و عبدالملیح (خرگوشی، ۱۳۶۱: ۲۶۱)	ذکر نشده	انصراف از مباحله و پذیرش پرداخت جزیه

۴۵۸	بیهقی	دلائل النبوة	ذکر نشده	ذکر نشده	دعوت به اسلام و نیز برای پاسخ به پرسش‌های آنها آیاتی چند از سوره آل عمران را قرائت کرد (بیهقی، ۱۴۰۵: ۳۸۴/۵)	پیامبر به همراه فاطمه (س) و امام حسن و امام حسین؛ و از طرف نجراتیان سید و عاقب، راهبان نجراتی (بیهقی، ۱۴۰۵: ۳۸۸/۵)	ذکر نشده	انصراف نجراتیان از مباحله و پذیرش صلح و پرداخت جزیه (بیهقی، ۱۴۰۵: ۳۸۸/۵-۳۸۹)
۵۹۷	ابن جوزی	المنتظم	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	ذکر نشده	بدون اشاره به مباحله فقط به صلح پیامبر با نجراتی‌ها اشاره می‌کند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۸۴/۳)
۶۳۰	ابن اثیر	الکامل فی تاریخ	ذکر نشده	دهم هجری	اشاره نشده	پیامبر به همراه امام علی و حضرت زهرا (س) و امام حسن و امام حسین (ع)	ذکر نشده	انصراف نجراتیان از مباحله و قبول جزیه و صلح‌نامه (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۹۳/۲)
۷۷۴	ابن کثیر	البدایة والنهایة	ذیل حوادث سال دهم	مصادف با نزول آیه مباحله	ابن کثیر مدعی است عاقب پیامبر را برای مباحله دعوت کرده، ولی یکی از همراهان عاقب او را از این کار منع کرده است (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۵۲/۵)	ذکر نشده	ابوعبیده بن جراح (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۵۲/۵)	انصراف نجراتیان از مباحله و قبول جزیه (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۵۳-۵۲/۵)
۸۰۸	ابن خلدون	دیوان المبتدأ والخبر ...	سال دهم	سال دهم	ذکر نشده	ابن خلدون هم مانند ابن هشام بدون اشاره به همراهان پیامبر به دعوت پیامبر از عاقب، ایهم و ابو حارثه، بزرگان نجراتی، برای مباحله اشاره می‌کند (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴۷۷/۲)	ابوعبیده بن جراح (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴۷۸/۲)	انصراف نجراتیان از مباحله و پذیرش پرداخت جزیه (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴۷۷/۲-۴۷۸)

رہیافت تاریخی بر چرایی تفاوت گزارش سیره‌نویسان نخستین: بررسی رخدادهای مباحثه در سیره ابن هشام / ۱۸۷

با دقت در آنچه منابع تاریخی نخستین گزارش کرده‌اند پرسش‌هایی به ذهن می‌رسد: اول آنکه، چرا سیره‌نویسی چون واقدی از پرداختن به این رخداد مهم باز مانده است؟ و دیگر آنکه، چرا ابن هشام در نقل برخی ابعاد این رخداد گزارشی متفاوت با سایرین دارد؟ با توجه به اینکه آثار سیره‌نویسان قرون اول و دوم هجری مبنای نقل دیگر مورخان است و انتظار می‌رود اخبار متقن‌تری از آنها به دست آورد، با این حال منشأ این اختلاف یا نقل نکردن رخداد چیست؟

طبق آنچه ابن هشام در ابتدای سیره‌اش آورده، اساس کار او نقل از زیاد بن بکایی است و آنچه خود ابن هشام حذف کرده مشخص است. اشاره نکردن به همراهان پیامبر در رخداد مباحثه در هیچ یک از مطالبی که ابن هشام تقطیع کرده مناسبت ندارد. لذا به نظر می‌رسد گزینه‌ای که زیاد بن بکایی اخبار را برای ابن هشام نقل نکرده تقویت شود. با این فرض یا خود بکایی از ذکر نام همراهان پیامبر به ابن هشام خودداری کرده یا اصلاً ابن اسحاق چنین روایتی را به او املا نکرده است. با توجه به آنکه از مبنای حذفیات زیاد بن بکایی منبعی در دست نیست و برخی از روایاتی که از ابن اسحاق در سیره ابن هشام نیامده با واسطه یونس بن بکیر بن واصل شیبانی (متوفای ۱۹۹ ه.ق.) در تاریخ طبری آمده و رد پایی از جریان مباحثه در تاریخ طبری دیده نمی‌شود، به درستی نمی‌توان قضاوت کرد که حذف مطالب مد نظر از جانب ابن اسحاق است یا زیاد بن بکایی و آیا این نقل نکردن یا تقطیع به واسطه عدم استماع ابن اسحاق یا بکایی است، یا علل دیگری در میان است.

شواهد موجود، عدم استماع ابن اسحاق را بعید می‌نمایاند. آنچه از یافته‌های ابن اسحاق در نگارش سیره به دست آمده، نشان می‌دهد که او اصل را بر بی‌طرفی گذاشته و هر آنچه از اخبار می‌شنیده، جمع‌آوری و کتابت می‌کرده است. وجود روایانی که به صورت ناشناس با عباراتی چون «حدثت»، «حدثنی بعض اصحابنا»، «حدثنی بعض اهل العلم»، «حدثنی بعض اهل العلم بالكتاب الاول» و امثال آن در سیره او آمده مؤید این موضوع است. شاید همین دستاویزی بود تا فرق و مذاهب گوناگون به

سخنان او واکنش منفی نشان دهند. چنان‌که مالک ابن انس او را نقد می‌کند که او اخبار پیامبر را از یهودی تازه‌مسلمان شده می‌پرسد، بی‌آنکه آنها را به محک بیازماید (ابن‌حبان، ۱۴۰۱: ۳۸۲/۷). ابن‌اسحاق در کتابت تاریخ، در واقع، مدون رویدادهای تاریخی بوده و در شنیده‌ها، خلاف آنچه راویان پس از خود داشتند، دخل و تصرفی نکرده است. عصر ابن‌اسحاق عصر تدوین روایات بوده و هنوز فحص و بررسی در صحت و سقم اخبار آغاز نشده بود (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۵: ۳۹/۹). شاید علاقه به حفظ منقولات، بدون توجه به ضوابطی که بعدها در آثار محدثانی چون علی بن مدینی (۱۶۱-۲۳۴ ه.ق.)، یحیی بن معین (۱۵۸-۲۳۳ ه.ق.)، احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ ه.ق.) به وجود آمد، پیامد دوره صدساله منع کتابت و نقل حدیث و خبر باشد. با این شواهد، احتمال اینکه راجع به رخداد مباحله راویان از حاضران شنیده و به ابن‌اسحاق منتقل کرده باشند تقویت می‌شود؛ و با عنایت به ملازمت پیوسته بکایی با او و استنساخ و کتابت بکایی از سیره ابن‌اسحاق در دو مرتبه (بغدادی، ۱۴۱۷: ۴۷۷/۸) استماع بکایی از ابن‌اسحاق دور از انتظار نیست. بنابراین، احتمالات دیگری راجع به ذکرشدن مطلبی درباره همراهان پیامبر (ص) در سیره ابن‌هشام، باید جست. موضع ابن‌اسحاق و ابن‌هشام در گزارش‌های مرتبط با اهل بیت (ع) چگونه است؟ و آیا در رخدادهای دیگر هم از ذکر نام ایشان خودداری شده است؟

در *السيرة النبوية* نقل‌های متعددی از ابن‌اسحاق درباره اهل بیت و امام علی (ع) آورده شده است، مانند اسلام آوردن امام علی (ع) به عنوان نخستین مرد مسلمان (ابن‌هشام، بی‌تا: ۲۴۵/۱) یا اشاره به ليلة‌المبیت و خوابیدن امام علی (ع) در بستر پیامبر (ص) و پوشیدن برد مخصوص ایشان (همان: ۴۸۲/۱). این غیر از مطالبی است که ابن‌هشام در تتمه سخن ابن‌اسحاق اضافاتی را نقل و آنها را با نام خود مطرح می‌کند، مانند انهدام بت فلس در نقل ابن‌اسحاق و اضافه کردن نام امام علی (ص) به عنوان منهدم‌کننده: «فحدثني بعض أهل العلم أن رسول الله (ص) بعث إليهما علي بن أبي طالب فهدمها...» (همان: ۸۷/۱)، یا آنچه ابن‌اسحاق از قتل عمرو بن عبدود به دست

رہیافت تاریخی بر چرایی تفاوت گزارش سیره‌نویسان نخستین: بررسی رخداد مباهله در سیره ابن‌ہشام / ۱۸۹

امام علی (ع) آورده و ابن‌ہشام در ادامه می‌افزاید: «و حدثنی الثقة أنه حدث عن ابن شہاب الزہری أنه قال: قتل علی بن أبی طالب يومئذ عمرو بن عبدود وابنه حسيل بن عمرو» (ہمان: ۲/۲۵۳). ابن‌اسحاق و ابن‌ہشام در حدود ۶۶ گزارش نام امام علی (ع) را ذکر کرده‌اند (جعفریان، ۱۳۷۸: ۸-۲۳). در این صورت اگر بتوان از بی‌طرفی ابن‌اسحاق و ابن‌ہشام در نقل از اہل بیت اطمینان یافت می‌توان ادعا کرد کہ ذکر نکردن نام ہمراہان پیامبر در نقل جریان مباهله از طرف زیاد بن بکایی است، ہرچند از دلایل آن بی‌خبریم.

علی‌رغم آنچه گفته شد، ممکن است فرض شود ابن‌ہشام علاوه بر حذفیات صورت‌گرفته در سیرہ ابن‌اسحاق کہ ذکر شد، در قسمت‌های دیگری نیز دخل و تصرف داشته، یا حذفیات با توجہ بہ طیف گسترده ناقلان و احتمال استماع و نقل روایت بہ ابن‌اسحاق ممکن است از جانب خود او صورت گرفته باشد. چنانچہ این موضوع اثبات شود باید بہ دنبال علل و انگیزہ‌های دیگری بود. این احتمال علاوه بر ذکر نشدن نام اہل بیت (ع) در ماجرای مباهله با اموری از قبیل فقدان حدیث غدیر و حدیث یوم‌الانذار در سیرہ ابن‌ہشام تقویت می‌شود. در نگاہ اولہ شاید بتوان گفت اینہا از نقل نشدن در سیرہ، بہ شرط ابتدایی ابن‌ہشام کہ در ابتدای سیرہ آمدہ باز گردد؛ یعنی این شرط کہ ہر آنچه می‌گوید ہمان است کہ زیاد بن بکایی برای او روایت کردہ است. اما با توجہ بہ اضافاتی کہ ابن‌ہشام در ادامہ سخن ابن‌اسحاق آورده (ابن‌ہشام، بی‌تا: ۲/۲۵۳) می‌توان ادعا کرد منابع سیرہ تماماً بازتاب روایات ابن‌اسحاق نیست. از این‌رو بیم آن می‌رود کہ در جایی دیگر نیز احتمال کاستی یا افزودہ‌ای دیگر وجود داشته باشد، مانند گزارش‌های بہ‌جامانده در نسخہ خطی ابن‌اسحاق کہ در سیرہ ابن‌ہشام دیدہ نمی‌شود، نظیر کیفیت نزول وحی بر پیامبر (ابن‌اسحاق، ۱۹۷۸: ۱/۱۲۹) و کیفیت اسلام آوردن امام علی (ع) (ہمان: ۱۳۷). حتی اگر این تقطیع را زیاد بن بکایی انجام دادہ باشد، نشان از ہم‌تراز بودن جہت‌گیری مذہبی او با شاگرد و کاتبش، یعنی ابن‌ہشام، در انعکاس اخبار است.

از دیگر عوامل تأثیرگذار در نقل‌نشدن مطالب یا نقل ناقص در تاریخ سیره، می‌توان به نقش دستگاه حکومت امویان و عباسیان اشاره کرد. اصولاً حکومت خلفا با نشر اخبار مربوط به سیره پیامبر، که مانع اهداف دنیایی و مصالح حکومتی آنها بود، مخالفت می‌کرد. هم در زمان ابن‌اسحاق، که بیشتر عمرش را در حکومت امویان گذرانیده، و هم در زمان واقدی و بکایی و ابن‌هشام، که در دوره حکومت عباسیان می‌زیستند، نقش خلفا در نقل‌نکردن روایاتی که خوشامد ذائقه‌شان نبود، مانعی بر سر راه نشر سیره و معارف نبوی بوده است. روایت است که سلیمان بن عبدالملک، در سفری که از شام به مدینه داشت، دستور داد کتابی که ابان بن عثمان در زمینه سیره پیامبر به او داد سوزانده شود. وقتی این خبر به عبدالملک رسید با تأیید کار سلیمان گفت: «کتابی که برای ما در آن فضیلتی نیست چه سودی دارد؟» (زریاب خویی، ۱۳۹۸: ۳۳۱، نک: زبیر بن بکار).

شواهد تاریخی نشان از نزدیکی ابن‌اسحاق به عباسیان دارد، در جایی که سیره و مغازی خود را به خلیفه منصور عباسی تقدیم کرده و عباس بزرگ عباسیان را در زمره مسلمانان اولیه شمرده که اسلام خود را مخفی داشته است (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۷/۴). با آنکه دیگر مورخان، اسلام او را در شب هجرت (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۲۳۲/۷) بعد از اسارت در بدر (یعقوبی، ۱۴۱۴: ۴۶/۲) تا فتح خیبر نیز گفته‌اند (بلاذری، ۱۹۷۸: ۳/۳).

شاید یکی از علل اشاره‌نکردن واقدی به مباهله، همین نزدیکی به دستگاه عباسیان باشد، چراکه واقدی علاوه بر تمرکز بر غزوات پیامبر، در مغازی خویش حوزه تحقیقی خود را معطوف به سیره پیامبر پس از هجرت کرده و اخبار و احادیث را با توجه به جزئیات در منابع شفاهی و کتبی همراه با شأن نزول گرد آورده، لیکن از رخداد مباهله در مغازی او سخنی به میان نیامده، در حالی که در گزارش‌های ابن‌سعد به عنوان شاگرد و کاتب، با دو روایت از علی بن محمد قرشی و هودة بن خلیفه از عوف ثبت شده است.

نزدیکی واقدی به دستگاه عباسیان با سفر او در سال (۱۸۰ ه.ق.) از مدینه به عراق آغاز شد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۳۳۴/۷). ابن‌سعد درباره علت مهاجرت واقدی می‌نویسد:

رہیافت تاریخی بر چرایی تفاوت گزارش سیره‌نویسان نخستین: بررسی رخدادهای مباحثه در سیره ابن‌ہشام / ۱۹۱

«واقعی می‌گفت روزگار به ما دندان نشان داد و ہمسرم ام‌عبداللہ بہ من اعتراض کرد و گفت: چرا کوتاہی می‌کنی؟ وزیر خلیفہ تو را می‌شناسد و از تو خواستہ است پیش او بروی و او دارای مقام ارزندہ است. این بود کہ از مدینہ کوچیدم» (ہمان: ۳۱۵/۵). ظاہراً در چتر حمایتی برامکہ اوضاع زندگی واقعی رو بہ راہ شد و از عطایای ہارون الرشید و پسرش مأمون نیز بی‌نصیب نبود. خود می‌گوید: «از خلیفہ ششصد ہزار درہم دریافت داشتم، بہ طوری کہ پرداخت زکات بر من واجب شد» (بغدادی، ۱۴۱۷: ۴۰/۳). در این رہگذر، علاوہ بر بخشش‌های حکومتیان از مہبت منصب نیز بی‌بہرہ نہماند و از عالمان درباری و قاضی بغداد و عراق شد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰: ۴۲۶/۵).

بدین ترتیب می‌توان عامل سیاسی را در خصوص رواج سیرہ بکایی در مقایسہ با سیرہ‌نویس ہم‌عصرش، یعنی یونس بن بکیر، دخیل دانست. آن دو از شاگردان ابن اسحاق بودند، اما بہ مغازی بکایی بیشتر توجہ شد و بعد از او شاگردش ابن ہشام سبب ماندگاری آن گردید. نقل است یونس از محبان اہل بیت (ع) بودہ و دعایی از طرف امام رضا (ع) بہ او تعلیم دادہ شدہ و امام بر حفظ آن و توسل بہ امامان معصوم (ع) تأکید داشتہ است (مرادی‌نسب، ۱۳۹۴: ۲۵). سید بن طاووس این دعا را از کتاب اصل یونس، کہ از منابع شیعی است، اخذ کردہ است (ابن طاووس، ۱۴۱۱: ۲۵۳). از این رو است کہ حکم بہ شیعہ‌بودن او می‌شود (مرادی‌نسب، ۱۳۹۴: ۲۵) و احتمالاً مہجورماندن سیرہ و مغازی او بہ سبب اختلاف خط فکری او با جریان فکری سیاسی دیگر سیرہ‌نویسان باشد. شاید بہ این دلیل است کہ در ادامہ نقل ابن ہشام از جریان مباحثہ با توصیف او از ابوعبیدہ جراح روبہ‌رو می‌شویم:

نصارای نجران بہ نزد رسول خدا (ص) باز گشتہ گفتند: «ای ابا القاسم! ما حاضر بہ مباحثہ نیستیم و تصمیم گرفتہ‌ایم کہ همچنان بر دین خود باقی باشیم و تو ہم بر دین خود باش، ولی حاضریم کسی را از میان اصحاب خود انتخاب کردہ او را بہ ہمراہ ما بفرستی تا او دربارہ ما داوری کند و ہر چہ او گفت ما بدان گردن می‌نہیم». رسول (ص) فرمود: «ہنگام عصر بیایید تا من مرد محکم و امینی را برای شما انتخاب کردہ ہمراہتان بفرستم». عمر بن خطاب

گوید: «من هیچ‌گاه امارت را مانند آن روز دوست نداشتم و آرزو داشتم که رسول خدا (ص) مرا برای این کار انتخاب کند و از این‌رو در شدت گرمای ظهر از خانه بیرون رفته در مسجد حاضر شدم. پیامبر (ص) که نماز ظهر را خواند نگاهی به چپ و راست خود افکند و در هر بار من گردن کشیدم تا مرا ببیند ولی او همچنان به این طرف و آن طرف نگرست تا اینکه چشمش به ابوعبیده جراح افتاد. پس او را طلبیده فرمود: به همراه اینان برو و در میانشان بر طبق حق حکومت کن و این منصب نصیب ابوعبیده شد» (ابن‌هشام، بی‌تا: ۵۷۶/۱).

البته از شواهدی که از همراهی امام علی (ع) به عنوان نماینده پیامبر و تعیین شرط‌های صلح‌نامه، از جمله پرداخت جزیه، و کتابت ایشان در تنظیم توافق‌نامه بین پیامبر و نجرانیان (یعقوبی، بی‌تا: ۴۵۲/۱) حکایت دارد، سخنی به میان نیامده است. صرف نظر از آنکه ابن‌اثیر، نماینده پیامبر به سوی نجرانیان را عمرو بن حزم معرفی می‌کند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۵۵/۵) این تردید در تعریف از ابوعبیده به عنوان مردی محکم و امین زمانی بیشتر می‌شود که با تناقضاتی در معرفی او مواجه می‌شویم. اهل سنت فضایی را به او نسبت داده و او را یکی از عشره مبشره و امین امت دانسته‌اند (نوری، ۱۴۰۸: ۲۹۷/۳). دلیل احتمالی این نام‌گذاری را از سخنی که خود او، در جهت تلاش برای اعتمادسازی افکار مردم در جریان گرفتن بیعت برای ابوبکر داشته، می‌توان برداشت کرد: «برای هر امتی امینی است و امین این امت ابوعبیده جراح است» (ابن‌قتیبه دینوری، ۱۴۲۶: ۲۴۷).

ابن‌هشام بعد از گزارش انصراف نجرانیان از مباحله، درباره تصمیم پیامبر (ص) گزارش دیگری نیاورده است. این ماجرا با پیشنهاد «عاقب» مبنی بر انصراف از مباحله و موکول کردن موضوع به زمان دیگر و نصب ابوعبیده از جانب پیامبر (ص) به عنوان داور پایان می‌یابد و موضوع پیمان‌نامه و پرداخت جزیه وانهاده شده است.

همان‌گونه که در جدول دیدیم، ابن‌هشام رخداد مباحله را در گزارش رویدادهای سال‌های اول هجرت آورده (ابن‌هشام، بی‌تا: ۵۷۳/۱) اما گزارش‌های تاریخی حاکی از آن

رہیافت تاریخی بر چرایی تفاوت گزارش سیره‌نویسان نخستین: بررسی رخداد مباحثه در سیره ابن‌ہشام / ۱۹۳

است کہ ورود طوایف غیرمسلمان بہ مدینہ، از جملہ نمایندگان نجران، پس از فتح مکہ در سال ہشتم ہجری بودہ و این زمانی است کہ حکومت اسلامی شکل گرفتہ، بہ طوری کہ گروہ‌هایی از اہل کتاب، خدمت پیامبر شرفیاب می‌شدند و اسلام می‌آوردند و این از سال‌های پایانی عمر شریف ایشان بودہ است. ضمن آنکہ ابن‌کثیر، ورود نجرانیان بہ مدینہ را در سال نهم ہجری می‌داند کہ با شہرت این سال بہ نام «عام‌الوفود» سازگار است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۵/۵۲) و عدہ‌ای از مورخان آن را در رویدادهای سال دہم ہجری آورده‌اند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲/۲۹۳؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۲/۴۷۷؛ ذہبی، ۱۴۰۹: ۲/۶۹۵). در خور توجہ است کہ ابن‌ہشام نیز عام‌الوفود را سال نهم ہجری می‌داند و در گزارش رویدادهای آن سال، ورود گروہ‌ها و ہیئت‌ها بہ خدمت پیامبر و پذیرش اسلام را ذکر می‌کند (ابن‌ہشام، بی‌تا: ۵۷۳/۱). این در حالی است کہ نامہ‌های پیامبر بہ سران اقوام و ادیان نیز پس از صلح حدیبیہ صورت گرفتہ و ابن‌ہشام فہرست فرستادگان پیامبر بہ سوی ممالک مختلف را پس از صلح حدیبیہ در سال ششم ہجری ذکر می‌کند (ہمان: ۶۰۷/۲). او اگرچہ گزارشی از محتوای نامہ پیامبر (ص) بہ اسقف نجرانیان نیاورده، اما ورود نجرانیان بہ مدینہ و ملاقات پیامبر با ایشان بی‌دعوت و بی‌علت نبودہ است. این حضور حتی بدون دعوت، در سال‌های اول ہجرت کہ دین و دولت اسلامی فاقد قدرت قاہرہ‌اند، دور از نظر است.

علاوہ بر آن، طباطبایی ذیل تفسیر آیہ مباحثہ، نظری اجمالی بہ آیات سورہ آل‌عمران داشتہ و آیات پیش از آیہ مباحثہ را کہ درباره جنگ احد است، منقطع از آن ندانستہ و این احتمال را کہ تمام آیات بہ یکبارہ نازل شدہ باشد قریب بہ ذہن می‌داند و علت آن را پیوستگی آیات در محتوا و ارتباط اغراض و تناسب موضوعی آن با جنگ احد بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۲۳/۳). با این بیان، رخداد مباحثہ بر جری و تطبیق آیہ مباحثہ حمل شدہ و از این‌رو مباحثہ فقط برای قوم خاصی نبودہ و بنا بر اصل آیہ می‌توان با ہر کسی کہ با کلمہ حق در ستیز است مباحثہ کرد، چنان کہ در کلام معصومان (ع) امر بہ مباحثہ در موقعیت مقتضی دیدہ می‌شود. پس مناسب است بین زمان نزول آیہ و زمان

رخداد مباحله تفاوت قائل شد و شاید اختلاف گزارش‌های تاریخی در خصوص زمان مباحله در فقدان تمایز میان زمان نزول آیه ۶۱ سوره آل‌عمران و وقوع جریان مباحله از طرف ابن‌هشام باعث خطای او در سال رخداد مباحله شده است. از طرفی پس از اثبات حضور اهل بیت پیامبر (ص) در ماجرای مباحله و وجود مبارک امام حسین (ع) به عنوان خردسال‌ترین فرد همراه در قول «أَبْنَاءَنَا» در آغوش پیامبر می‌بایست این بازه زمانی پس از ولادت ایشان، یعنی سال چهارم هجری تا سال دهم هجری، باشد.

با این شواهد، بخش دیگری از گزارش ابن‌هشام و نیز سایر مورخان در نقل رخداد مباحله در واکنش پیامبر به پرسش‌ها و اعتقادات نجرانیان محل تردید قرار می‌گیرد. ابن‌هشام آورده است که وقتی نمایندگان نجران بر پیامبر (ص) وارد شدند درباره الوهیت و فرزند خدا بودن عیسی (ع) سخن گفتند. پیامبر سکوت کرد. سپس بیش از هشتاد آیه اول سوره آل‌عمران، که عموماً درباره سخنان ایشان و پاسخ به آنها است، نازل شد. در این هنگام پیامبر پاسخ آنها را داد و بعد از آنکه نمایندگان نجرانیان قانع نشدند پیشنهاد مباحله داد (ابن‌هشام، بی‌تا: ۵۷۶/۱)، در صورتی که با توجه به صدق ادعای تفاوت در نزول آیه مباحله و زمان رخداد مباحله، نزول آیه ۶۱ آل‌عمران، می‌بایست زودتر از زمانی که پیامبر در صدد احتجاجات نجرانیان برآمده، اتفاق افتاده باشد. بنابراین، نیازی به سکوت پیامبر و منتظرماندن ایشان برای وحی نبوده است، علاوه بر آنکه در نزول هشتاد آیه ابتدایی سوره آل‌عمران و بیان موضوعاتی چون جنگ احد و پیوستگی محتوایی (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۲۳/۳) بعید است آیات در مقدمه رخداد مباحله نازل شده باشد. از طرفی چگونه می‌توان تصور کرد که پیامبر (ص) برای اقناع گروهی که نمایندگان یکی از ادیان بزرگ الهی‌اند، فارغ از آنچه خدا بر او نازل می‌کند، پاسخی در شأن رسالت خویش نداشته باشد؟ ضمن آنکه به اتفاق جمع کثیری از مفسران فریقین، مذاکره پیامبر با سران نجران قانع‌کننده بوده و پیامبر به تمام پرسش‌های ایشان پاسخی در خور داد:

پیامبر (ص) به آنها پیشنهاد کرد: «به آیین اسلام درآیید و در پیشگاه خدا تسلیم شوید». عاقب و سید گفتند: «ما پیش از تو اسلام آورده و تسلیم خدا شده‌ایم!». پیامبر (ص) فرمود: «شما چگونه بر آیین حق هستید در حالی که

عیسی (ع) را پسر خدا می‌دانید، صلیب را پرستش می‌کنید و گوشت خوک می‌خورید، با اینکه تمام اینها مخالف آیین حق است؟». آنها گفتند: «اگر عیسی پسر خدا نیست، پس پدرش که بوده است؟». پیامبر (ص) فرمود: «آیا شما قبول دارید که هر پسری شباهتی به پدر خود دارد؟». گفتند: «آری». فرمود: «آیا این طور نیست که خدای ما به هر چیزی احاطه دارد و قیوم است و روزی موجودات با او است؟». گفتند: «آری. همین طور است». فرمود: «آیا عیسی این اوصاف را داشت؟». گفتند: «نه». فرمود: «آیا می‌دانید که هیچ چیزی در آسمان و زمین بر خدا مخفی نیست و خدا به همه آنها دانا است؟». گفتند: «آری. می‌دانیم». فرمود: «عیسی غیر از آنچه خدا به او یاد داده، از پیش خود چیزی می‌دانست؟». گفتند: «نه». فرمود: «آیا چنین نیست که عیسی را مادرش مانند سایر کودکان در رحم حمل کرد، و بعد همچون مادرهای دیگر، او را به دنیا آورد؟ و عیسی پس از ولادت، چون اطفال دیگر غذا می‌خورد؟». گفتند: «آری. چنین بود». فرمود: «پس چگونه عیسی پسر خدا است، با اینکه هیچ گونه شباهتی به پدرش ندارد؟». سخن که به اینجا رسید همگی خاموش شدند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۳۷۶/۱؛ واحدی نیشابوری، بی‌تا: ۶۱؛ سیوطی، ۱۴۲۹: ۳/۲).

پیامبر با بهترین شیوه در استدلال، که همان جدال احسن با اهل کتاب است (عنکبوت: ۴۶)، و بهره‌گیری از تأییدات خود نجرانیان، در جهت اثبات توحید برآمده که این از مشخصات رسالت پیامبران الهی است و سکوت آنها (و نه پیامبر) بابت عجز از پاسخ و نپذیرفتن استدلال‌ها، از سر تعصبشان بود. به علاوه، پیامبر (ص) در کنار دعوت به پذیرش یگانگی خدا و مخلوق بودن حضرت مسیح (ع)، مدعی نبوت است و این در مرحله‌ای قبل از پاسخ به پرسش‌های اعتقادی آنها باید اثبات شود، چنان‌که برخی پرسش‌های دانشمندان مسیحی ناظر به همین، یعنی اصل ادعا، بوده است (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۴۵۲/۱۴).

نتیجه

- اصل قدمت مصادر تاریخی در وثاقت متون، مطلق نیست و بررسی آن در قسمت‌هایی که با سایر گزارش‌های تاریخی در اختلاف است، ضروری است.
- جوّ حکومت امویان و عباسیان و نیز نزدیکی برخی سیره‌نویسان به دستگاه، مانع از نگارش بخش‌هایی از حقیقت تاریخ پیامبر (ص) بود. با اینکه در گزارش‌هایی ذکر نام امام علی (ع) آمده اما در برخی قسمت‌ها، همچون ذکر همراهان در مباحله، تقطیع دیده می‌شود.
- به نظر می‌رسد نقل‌های کامل‌تر از رخداد مباحله در ادوار بعد، به واسطه دیگر راویان متقدم و در دوره تسامح سیاسی نگاشته شده باشد.
- به نظر می‌رسد ابن هشام با یکسان‌انگاری سال نزول آیه مباحله با سال رخداد مباحله، موجب وقوع سلسله اشتباهاتی نظیر ذکر نکردن همراهان و پیمان‌نامه جزیه (به واسطه نازل‌نشدن آیه جزیه در سال‌های اول) در این گزارش شده است. این در حالی است که با توجه به گزارش سال عام‌الوفود یا سال نگارش نامه‌های پیامبر به اقوام و ادیان، و بی‌علت ماندن حضور نجرانیان در مدینه، سهوی بودن این خطا دور از نظر می‌نماید؛ چراکه سال‌های اولیه، سال‌های اقتدار دین و دولت به شمار نمی‌رود.
- پیامبر در دیدار نمایندگان نجران به شیوه حکمت و گاه با جدال احسن درصدد اثبات نبوت خویش و رد الوهیت و فرزندى حضرت عیسی (ع) برآمد که با گزارش ابن هشام راجع به سکوت پیامبر (ص) برای رسیدن وحی همسو نیست.
- در کنار احتمال تأثیر حکومت وقت در نگارش سیره ابن هشام، جهت‌گیری‌های مذهبی و کلامی نیز در چگونگی مواجهه با این رخداد مؤثر می‌نماید.

پی‌نوشت

۱. خرگوشی در اینجا روایت دعوت پیامبر (ص) از مسیحیان نجرانی برای مباحله را اشتباه کرده و آن را به یهودیان نسبت می‌دهد ولی در جای دیگر کتابش (ص ۲۶۱-۲۶۲) در باب فضیلت‌های پیامبر (ص) به مباحله پیامبر (ص) با مسیحیان نجرانی اشاره می‌کند.

رهیافت تاریخی بر چرایی تفاوت گزارش سیره‌نویسان نخستین: بررسی رخدادهای مباحثه در سیره ابن هشام / ۱۹۷

منابع

قرآن کریم.

- ابن اثیر، عز الدین حسن (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار انصار.
- ابن اسحاق (بی‌تا). *السیره*، تحقیق: محمد حمید الله، بی‌جا: معهد الدراسات والأبحاث للتعریف.
- ابن اسحاق، محمد (۱۹۷۸). *السیر والمغازی*، بیروت: دار الفکر.
- ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی بن محمد (۱۹۹۲/۱۴۱۲). *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، تحقیق: محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن حبان (۱۴۰۱). *الثقات*، حیدرآباد دکن: مؤسسه الکتب الثقافیه.
- ابن حجر عسقلانی، ابو الفضل احمد بن علی (۱۳۲۵). *تهذیب التهذیب*، بیروت: دار صادر.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۹۸۸/۱۴۰۸). *العبر و دیوان المبتدأ والخبر فی ایام العرب والعجم والبربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر*، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر، الطبعة الثانية.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰). *الطبقات الکبری*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن طائوس، سید رضی الدین (۱۴۱۱). *منهج الدعوات و منهج العنايات*، بیروت: دائرة الذخائر.
- ابن عساکر، أبو القاسم علی بن الحسن بن هبة الله (۱۴۱۵). *تهذیب تاریخ دمشق الکبیر*، بیروت: دار الفکر.
- ابن فارس، احمد (۲۰۰۱). *معجم مقاییس اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن قتیبہ دینوری، ابو محمد عبد الله بن محمد بن مسل (۱۴۲۶). *کتاب المعارف*، بیروت: مکتبه البصائر.
- ابن کثیر، ابو اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹). *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
- ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷). *البدایة والنهایة*، بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶). *الفهرست*، بیروت: دار المعرفة.
- ابن هشام (بی‌تا). *السیره النبویه*، تحقیق: مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفة.
- ابو الفداء، اسماعیل بن کثیر (۱۹۸۷). *البدایة والنهایة*، بیروت: مکتبه المعارف، الطبعة الاولى.
- بغدادی، خطیب (۱۴۱۷). *تاریخ البغداد*، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بغدادی، خطیب (۲۰۰۱). *تاریخ مدینه السلام*، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۷۸). *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.

بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۵/۱۹۸۵). *دلائل النبوة*، تحقیق: عبد المعطی قلعجی، بیروت: دار الکتب العلمیة.

جاودان، محمدعلی (۱۳۷۰). «ابن هشام و سیره او»، در: *آیینہ پژوهش*، ش ۵، ص ۹-۳۰.

جعفریان، رسول (۱۳۷۸). *نقد و بررسی منابع سیره نبوی*، تهران: سمت.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). *تفسیر تسنیم*، قم: اسراء، چاپ اول.

خرگوشی، ابوسعید واعظ (۱۳۶۱). *شرف النبی*، ترجمه: محمود بن محمد بن علی راوندی، تحقیق: محمد روشن، تهران: بابک.

ذهبی، احمد بن عثمان (۱۴۱۱). *تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، بی‌جا: دار الکتب العربی.

ذهبی، شمس الدین (۱۴۰۹). *تاریخ الاسلام*، بیروت: دار الکتب العربی.

زرکلی، خیر الدین (۱۹۹۲). *الاعلام*، بیروت: دار العلم للملایین.

زریاب خویی، عباس (۱۳۹۸). *بزم‌آورد: شخصت مقاله درباره تاریخ و فرهنگ و فلسفه*، تهران: انتشارات محمدعلی علمی.

زمخشری، جارالله محمود (۱۴۱۴). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بی‌جا: مکتب الاعلام الاسلامی. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۹). *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، بیروت: دار الفکر.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲). *تاریخ طبری*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.

عسگری، انسیه (۱۳۸۶). «تأملی بر مباحله»، در: *پژوهش‌های اعتقادی کلامی*، ش ۷، ص ۴۹-۶۸.

غراب، کمال‌الدین (۱۳۹۰). *بررسی تطبیقی مباحله پیامبر (ص) با مسیحیان نجران*، تهران: بصیرت.

کاتب و اقدی، محمد بن سعد (۱۴۱۰). *الطبقات الکبری*، محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۵). *الاصول الکافی*، بیروت: دار الاضواء.

ماسینیون، لویی (۱۳۷۸). *مباحله در مدینه*، ترجمه و مقدمه: محمودرضا افتخارزاده، تهران: رسالت قلم.

مرادی‌نسب، حسین (۱۳۹۴). *تاریخ‌نگاری یونس در تل‌وین سیره نبوی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نوری، میرزاحسن (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل*، بیروت: مؤسسه آل البيت.

رہیافت تاریخی بر چرایی تفاوت گزارش سیرہ‌نویسان نخستین: بررسی رخداد مباہلہ در سیرہ ابن ہشام / ۱۹۹

واحدی نیشابوری، ابو الحسن علی بن احمد (بی تا). *اسباب النزول*، قاہرہ: ایمن صالح شعبان، الطبعة الاولى.

واقدی، محمد بن عمر (۱۹۸۹). *المغازی*، بیروت: مؤسسۃ العلمی.

یعقوبی، احمد ابن اسحاق (۱۴۱۴). *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر.

References

Qurān-i Karīm

Ibni Athīr, 'Izzu'ddin Ḥasan (1385). *Al-Kamil fī al-tārīkh*, Beirut: Dār Anṣār.

Ibn Ishāq (bī tā). Al-Sīrah, Ed. Muḥammad Hamidullah, bī jā, Ma'had al-dirāsāt wa al-abḥāth li'Ita'rīf.

Ibn Ishāq, Muḥammad (1978). *Al-Siyar wa al-maghāzī*, Beirut: Dār al-fikr.

Ibn Jawzī, Abd al-Raḥmān b. 'Alī b. Muḥammad (1992/1412). *Al-Muntaẓam fī tārīkh al-umam wa al-mulūk*, Ed. Muḥammad Abd al-Qādir Aṭā wa Muṣtafā Abd al-Qādir Aṭā, Beirut: Dār al-kutub al-Ilmiyyah.

Ibn Ḥayyān (1401). *Al-Thuqat*, Hyderabad Dakan: Mu'ssisat al-kutub al-thaqafiyyah.

Ibn Ḥajar al-'Asqalānī, Abū 'l-Faḍl Aḥmad ibn 'Alī (1325). *Tahdhīb al-tahdhīb*, Beirut: Dār Ṣādir.

ibn Khaldūn, 'Abd ar-Raḥmān ibn Muḥammad (1408/1988). *Kitāb al-'Ibar wa-Dīwān al-Mubtada' wa-l-Khabar fī Ta'rīkh al-'Arab wa-l-Barbar wa-Man 'Āsharahum min Dhawī ash-Sha'n al-Akbār*, Ed. Khalīl Shaḥadat, Beirut: Dār al-fikr, Second edition.

Ibn Sa'd, Muḥammad (1410). *Al-Ṭabaqāt al-kubrā*, Beirut: Dār al-kutub al-Ilmiyyah.

Ibn Ṭawūs, Sayyid Raḍī al-Dīn (1411). *Muhaj al-da'awāt wa manhaj al-'ināyāt*, Beirut: Dār adhakhā'ir.

Ibn 'Asākir, Abu al-Qasim 'Alī ibn al-Ḥasan ibn Hibat Allāh (1415). *Tahdhīb tārīkh Dimashq al-kabīr*, Beirut: Dār al-fikr.

Ibn Fāris, Aḥmad (2001). *Mu'jam maqāyīs al-lughah*, Beirut: Dār Iḥyā' al-turāth al-Arabī.

ibn Qutayba Dīnawarī, Abū Muḥammad 'Abdullāh b. Muslim (1426). *Kitāb al-Ma'ārīf*, Beirut: Maktabat al-ba ṣā'ir.

Ibn Kathīr, Abu Ismā'īl ibn 'Umar (1419). *Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm*, Beirut: Dār al-kutub al-Ilmiyyah, First edition.

_____ (1407). *Al-Bidāya wa al-nihāya*, Beirut: Dār al-fikr.

Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram (1414). *Lisān al-'Arab*, Beirut: Dār Ṣadir.

Ibn al-Nadīm, Muḥammad ibn Ishāq (1366). *al-Fihrist*, Beirut: Dār al-ma'rifah.

Ibn Hishām (bī tā), *Al-Sīrat al-Nabawiyyah*, Ed. Muṣṭafā al-Saqa, Ibrāhīm al-Abyārī wa Abd al-Ḥafīz Shalabī, Beirut: Dār al-ma'rifah.

Abu 'l-Fida', Ismā'īl Ibn Kathīr (1987). *Al-Bidāya wa al-nihāya*, Beirut: Maktabat al-ma'arif, First edition.

Baghdādī, Khaṭīb (1417). *Tarīkh al-Baghdād*, Ed. Muṣṭafā Abd al-Qadir 'Tā', Beirut: Dār al-kutub al-Islāmiyyah.

_____ (2001), *Tarīkh madīnat al-salām*, Beirut: *Dār al-gharb al-Islamī*.

Al-Balādhurī, 'Aḥmad ibn Yahyā (1978). *Futūh al-Buldān*, Beirut: Dār wa maktabat al-Hilal.

Bayhaqī, Aḥmad ibn Ḥusayn (1405/1985). *Dalā'il al-nubuwwah*, Ed. Abd al-Mu'ṭī Qal'ajī, Beirut: Dār al-kutub al-Ilāmiyyah.

Javdan, Muḥammad 'Alī (1370). «*Ibn Hishām wa sīrihash*», in: Āyīni-yi Pazhūhish, No. 5, p. 9-30.

ja'fariyān, Rasūl (1378). *Naqd wa barrasī-yi manābi'-i Sīri-yi Nabawī*, Tehran: Samt.

Jawādī Āmoli, Abdullah (1379). *Tafsīr-i Tasnīm*, Qom: Asra', First edition.

Khargūshi, Abūsa'id Wā'iz (1361). *Sharaf al-Nabī*, Tr. Maḥmūd ibn Muḥammad ibn Alī Rāwandī, Ed. Muḥammad Rawshan, Tehran: Bābak.

Dhahabī Aḥmad ibn Uthmān (1411). *Tārīkh al-Islām wa waḥayāt al-mashāhīr wa al-a'lām*, Ed. Umar Abd al-Salām Tadammurī, bī jā: Dār al-kutub al-'Arabī.

Dhahabi, Shams al-Din (1409). *Tārīkh al-Islām*, Beirut: Dār al-kutub al-'Arabī.

Al-Zarkali, Khair al-Dīn (1992). *Al-A'lām*, Beirut: Dār al-I'lm li'l-Malāyīn.

- Zaryab, Khuyī (1398). *Bazmāward: Shaṣṭ maqālih dar bāri-yi tārikh wa farhang wa falsafah*, Tehran: Intishārāt-i Muḥammad ‘Alī’ilmī.
- Zamakhsharī, Jār Allah Maḥmūd (1414). *Al-Kasshshāf ‘an ḥaqā’iqi ghawāmiḍ al-tanzīl*, bī jā, Maktab al-a‘lām al-Islāī.
- Al-Suyūṭī, Jalāl al-Dīn Abd al-Rahmān ibn Abī bakr (1429). *Al-Durr al-manthūr fī al-tafsīr al-ma‘thūr*, Beirut: Dār al-fikr.
- Ṭabātābāyī, Sayyid Muḥammad Husayn (1390). *Almīzān fī tafsīr al-Qurān*, Beirut: Mu’assisat al-a‘lāmī lil’maṭbūāt, Second edition.
- Al-Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr (1362). *Tārikh-i Ṭabarī*, tr. Abulqasim Pāyandih, Tehran: Asaṭīr.
- ‘Asgarī, Insiyyah (1386). «*Ta’mmulī bar mubāhilih*», in: Pazhūhishha-yi i‘tiqādī kalāmī, No. 7, p. 49-68.
- Ghurāb, Kamāl al-Dīn (1390). *Barrsī taṭbīqī-yi Mubāhili-yi Payāmbār (ṣ) bā masīḥiān-i Najrān*, Tehran: Baṣīrat.
- Kātib al-Wāqidī, Muḥammad ibn Sa‘d (1410). *AL-ṭabaqāt al-kubrā*, Muḥammad Abd al-Qādir ‘Aṭā’, Beirut: Dār al-kutub al-i‘lmiyyah.
- Al-Kulaynī, Muḥammad ibn Ya‘qūb (1405). *Al-Uṣūl al-kāfī*, Beirut: Dār al-aḍwa’.
- Māsīniyūn, Lūyī (1378). *Mubāhalah dar Madīnah*, intr. And tr. Mahmud Reza Eftekhari Zadeh, Tehran: Risalat-i Qalam.
- Moradi Nasab, Hossein (1394). *Tārikhnigārī-yi Yūnis dar tadwīn-i sīri-yi Nabawī*, Qom: Pazhūhishgāh-i Hauzah wa Dānishgāh.
- Nūrī, Mīrzā Ḥasan (1408). *Mustadrak al-wasā’il*, Beirut: Mu’ssisah Āl al-Bayt.
- Wāḥidī Nayshābūrī, Muḥammad ibn ‘Umar (1989). *Al-Maghāzī*, Beirut: Mu’ssisah Āl al-A‘lāmī.
- Ya‘qūbī, Aḥmad ibn Ishāq (1414). *Tārikh al- Ya‘qūbī*, Beirut: Dār Ṣādir.